



چالش‌ها و فرصت‌های کشورهای دارای منابع طبیعی؛

گزینه‌هایی برای درمان نفرین منابع

چکیده

در سرتاسر تاریخ نمونه‌های فراوانی می‌توان مشاهده نمود که نشان می‌دهد کشورهای دارای منابع طبیعی سرنوشتی بدتر از ملت‌های فقیر داشته‌اند. به جرأت گفت که دراماتیک‌ترین تجربه نفتی را نیجریه از سر گذرانیده است. حکومت‌های متوالی نظامی و کودتاها پی‌درپی، درگیری‌های داخلی فراوان، فساد و تورم بالا سهم نیجریه از فروش نفت بوده است. برای درک اثری که منابع طبیعی می‌تواند بر رشد و پیشرفت یک کشور داشته باشد، باید تغییر طرز فکر راجع به توسعه در چند دهه اخیر را درک کنیم. در طول چند دهه تئوری‌های توسعه تمرکز خود را از افزایش سرمایه فیزیکی یا سخت‌افزاری یک جامعه به نهادها، رسوم، قوانین و انسجام اجتماعی تغییر داده‌اند و برای رشد و پیشرفت بر این عوامل تأکید می‌کنند. کشورهای درحال توسعه دارای منابع فراوان با مشکلاتی همچون افزایش در هزینه‌های حساب جاری، سرمایه‌گذاری در پروژه‌های بلندپروازانه و کم‌بازده، تضعیف روحیه ابتکار و نوآوری و افزایش تورم روبه‌رو هستند. کشورها برای جلوگیری از پدیده نفرین منابع تاکنون سیاست‌هایی همچون خصوصی‌سازی، تنوع بخشیدن به صادرات، توزیع مستقیم درآمدهای نفتی و صندوق درآمدهای ملی را به کار گرفته‌اند.

مقدمه

ثروت منابع طبیعی در اشکال و زمان‌های مختلف مصیبت‌های مشابهی را پدید آورده است. در سرتاسر تاریخ نمونه‌های فراوانی می‌توان مشاهده نمود که نشان می‌دهد کشورهای دارای منابع طبیعی فراوان سرنوشتی بدتر از ملت‌های فقیر از لحاظ منابع داشته‌اند، در قرن هفدهم هلند از اسپانیای غنی از منابع بهتر عمل کرد و پیشی گرفت؛ با وجود این که خزانه‌های اسپانیا سرشار از طلا و نقره‌ای بودند که از آمریکا بدست آمده بود.

در چند سال اخیر در آنگولا، به عنوان یکی از مهمترین کشورهای نفتی آفریقایی، ۴/۲ میلیارد دلار از خزانه دولت کسر شده است. در ونزوئلا فقر از اواخر دهه ۱۹۷۰ تا به حال دو برابر شده است و سهمی از درآمد ملی که به سرمایه‌داران و کارفرمایان داده می‌شد از ۵۰ درصد به ۸۰ درصد افزایش یافت، در نتیجه کارگران معمولی اکنون فقط ۲۰ درصد از درآمد اقتصادی را بدست می‌آورند (Birdsall, Subramanian, 2004).

می‌توان به جرأت گفت که دراماتیک‌ترین تجربه نفتی را نیجریه از سر گذرانیده است. حکومت‌های متوالی نظامی و کودتاهای پی‌درپی، درگیری‌های داخلی فراوان، فساد و تورم بالا سهم نیجریه از فروش نفت بوده است. نسبت درآمد نفت به کل درآمدهای حکومت از ۲۶/۳ درصد در ۱۹۷۰ به ۸۱/۱ درصد در ۱۹۸۰ افزایش یافت و بین ۶۸/۳ درصد در ۱۹۹۲ و ۸۳/۵ در سال ۲۰۰۰ نوسان داشت. سرانه درآمد نفت از ۳۳ دلار در ۱۹۶۵ به ۳۲۵ دلار در سال ۲۰۰۰ افزایش یافته است. بین ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰ جمعیتی که با کمتر از یک دلار در روز در نیجریه زندگی می‌کردند از ۲۶ درصد به تقریباً ۷۰ درصد رسیده است. دیکتاتوری‌های نظامی متوالی ثروت عظیم نفتی را غارت کرده است و نیجریه به داستان‌هایی راجع به انتقال مقادیر زیادی ثروت فاش نشده به کشورهای دیگر معروف

شده است. درآمدهای نفتی به طور بنیادینی سیاست و حکومت را در نیجریه تغییر داده است. (Ibrahim, 2008, Sala-i-martin, 2003)

در اندونزی انواع منابع طبیعی نقش مهمی در توسعه اقتصادی بازی می‌کنند که از جمله می‌توان به الوار، نفت، گاز به علاوه مواد معدنی دیگر (مس، قلع، نیکل، طلا و ...) اشاره کرد؛ اگر چه در میان این مواد نقش اصلی را نفت بر عهده دارد. در واقع به نظر می‌رسد اندونزی از لحاظ منابع درآمدی اقتصاد متنوع‌تری نسبت به ونزوئلا، نیجریه و آنگولا دارد. در میانه دهه ۱۹۹۰ اندونزی بزرگترین صادرکننده LNG^(۱)، دومین صادرکننده قلع در جهان (بعد از چین) و سومین صادرکننده مس (بعد از آمریکا و شیلی) بود. کشور اندونزی همچنین طلا، نیکل الوار و تخته صادر می‌کند. در دهه ۱۹۹۰ سهم نفت و گاز حدوداً ۳۰ درصد کل صادرات کشور بود. (Tadjoeddin, 2007)

اما نروژ قبل از اکتشاف نفت دارای سیستم و ساختار سیاسی شکل گرفته و نهادهای تکامل یافته بود، بنابراین ثروت نفت تأثیرات نتوانست تأثیر مخربی بر ساختار سیاسی آن کشور برجای بگذارد. وجود کشورهایی مانند کشورهای اروپایی و جنوب شرق آسیا، مانند ژاپن و کره جنوبی، نیز نشان‌دهنده این است که شرط داشتن منابع طبیعی یک عامل ضروری برای توسعه اقتصادی و اجتماعی نمی‌باشد.

برای درک اثری که منابع طبیعی می‌تواند بر رشد و پیشرفت یک کشور داشته باشد، باید تغییر طرز فکر راجع به توسعه در چند دهه اخیر را درک کنیم. تئوری‌های توسعه، نظریات رایج در مورد تضمین توسعه اقتصادی و سیاسی در کشورهای غیرصنعتی در سه مرحله تکامل یافته است.

در مرحله اول که تا دهه ۱۹۷۰ ادامه داشت کارشناسان توسعه بر افزایش سرمایه فیزیکی یا ساخت‌افزایی یک جامعه، مانند سدها، جاده‌ها، نیروگاه‌ها تأکید داشتند. این مرحله در پی نتایج سریع و قابل‌رؤییتی برای دولت‌های مستقل جدید، که می‌خواستند از

شر حکومت استعماری خلاص شوند، بود. در این مرحله داشتن منابع طبیعی را یک از عوامل اصلی برای رشد و پیشرفت اقتصادی قلمداد می‌کردند.

در فاز دوم، که در خلال دهه ۱۹۸۰ رایج بود، ترغیب کشورهای فقیر به پیگیری سیاست‌های اقتصادی بازار آزاد معطوف شد: از جمله باز کردن راه آنها به تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی، کاهش نقش دولت، ترغیب رقابت از طریق خصوصی‌سازی. این رویکرد که بعدها به اجماع واشنگتن^(۲) معروف شد، به خاطر دلسردی و یأس از نتایج محدود شیوه سخت‌افزاری و آگاهی گسترده از این که برای برانگیختن مشارکت بخش خصوصی در اقتصاد به انگیزه‌های اقتصادی مناسبی نیاز است، بوجود آمد.

در پایان دهه ۱۹۹۰ مشخص شده که نه سخت‌افزار و نه سیاست‌های درست و مناسب رشد و توسعه مستمر را تضمین نمی‌کنند. برای مثال کشورهای آمریکای لاتین، که پیشرو خصوصی‌سازی و آزادی تجارت می‌باشند، علی‌رغم افزایش‌های عمده در مخارج اجتماعی و زیرساخت‌ها فقط به رشد ۱/۶ درصدی سرانه دست یافتند و در جنوب صحرائی آفریقا علی‌رغم سرمایه‌گذاری‌های عظیم با بودجه خارجی و با راهنمایی‌های مداوم بانک جهانی و صندوق پول بین‌المللی رشد به ۰/۲ درصد در سال کاهش یافت.

امروزه کارشناسان بر نرم‌افزار اقتصاد تأکید می‌کنند؛ نهادها، رسوم، قوانین و انسجام اجتماعی که به ایجاد و استمرار بازارها کمک می‌کنند. در برخی جوامع، نرم‌افزار می‌تواند اشکال ناملموس به خود بگیرد: یک اعتماد دیرپای که میان طرفین قرارداد خصوصی چین وجود داشت، کلید سرمایه‌گذاری‌های چینی‌ها بود که به رشد مالزی و اکنون در چین یاری رساندند. در مکان‌های دیگر به شکل حقوقی مالکیت و قراردادهای قابل اجرا و یک سیستم قضایی غیرفاسد در می‌آید. مشخص شده که اقتصادهای بدون نرم‌افزار صحیح سست و متزلزل خواهند

حاصل از فروش منابع طبیعی و چگونگی هزینه آنها بکنند. (Ross, 2001)

در ادامه برای پیش بردن بحث به بررسی کانال‌های انتقال بین درآمدهای حاصل از فروش منابع طبیعی و رشد اقتصادی اندک می‌پردازیم؟ به عبارتی بهتر چه عواملی باعث می‌شود که درآمدها و ثروت فراوان منجر به رشد اقتصادی نشود.

تضعیف روحیه ابتکار و نوآوری

دراقتصاد متکی به منابع طبیعی وابسته بودن به مراکز قدرت و بهره‌مند شدن از ثروت منابع طبیعی علت ثروتمند شدن می‌باشد. وجود درآمدهای فراوان حاصل از منابع طبیعی، که بوسیله دولت در بین مردم

غنی از منبع آمریکای لاتین از کشورهای آسیای شرقی فقیر از منابع، در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ عقب افتادند، استفاده می‌شود. اغلب محققان تصمیمات به موقع دولت‌های کره جنوبی و تایوان در زمینه دست کشیدن از صنعتی‌سازی جایگزین‌کننده واردات^(۱) و اتخاذ استراتژی‌های ارتقاء صادرات را با تلاش‌های مضر دولت‌های آمریکای لاتین در جهت حفظ سیاست‌های صنعتی‌سازی جایگزین‌کننده واردات مقایسه کرده‌اند.

- رویکردهای دولتی بیان می‌کنند که درآمدهای بادآورده می‌تواند نهادهای دولتی را، که برای ایجاد توسعه اقتصادی طولانی‌مدت ضروری هستند، تضعیف کنند. (Ross, 1999)

حکومت از رانت برای نگهداشتن حامیان

شد. (Birdsall, Subramanian, 2004)

پس در طول چند دهه تئوری‌های توسعه تمرکز خود را از افزایش سرمایه فیزیکی یا سخت‌افزاری یک جامعه به نهادها، رسوم، قوانین و انسجام اجتماعی تغییر داده‌اند و برای رشد و پیشرفت بر این عوامل تأکید می‌کنند. به عبارتی بهتر محققان شرط ضروری توسعه اقتصادی و اجتماعی در دنیای امروز را نه سرمایه طبیعی بلکه سرمایه فرهنگی و اجتماعی می‌دانند. البته مدیریت صحیح درآمدهای حاصل از فروش منابع طبیعی می‌تواند به پیشرفت و توسعه کشورها کمک شایانی بکند.

کانال‌های انتقال بین درآمدهای منابع طبیعی و رشد اندک اقتصادی

چرا ثروت منابع طبیعی در اکثر کشورها با رشد اقتصادی پایین مرتبط است نه رشد بالا و چرا نفرین منابع ایجاد می‌شود؟ در طول چند دهه محققان مختلف به این سؤال جواب‌های متفاوت داده‌اند. دانشمندان در پژوهش‌ها و تحقیقات خود درآمدهای بادآورده منابع (یارانت‌ها) را به عنوان متغیر مستقل و رکود اقتصادی را به عنوان متغیر وابسته در نظر می‌گیرند.

مایکل راس^(۳) برای جواب به این سؤال از سه رویکرد استفاده می‌کند؛ رویکردهای شناختی، اجتماعی و دولتی.

- تئوری‌های شناختی^(۴) اظهار می‌کنند که درآمدهای بادآورده نوعی کوتاه‌بینی در میان سیاست‌گذاران ایجاد می‌کند و یک «ذهنیت سریع پولدار شدن» را در میان سرمایه‌داران و یک روانشناسی «رونق و رکود» را در میان سیاست‌گذاران ایجاد می‌کند که با کشمکش‌های میان خوش‌بینی مفرط و صرفه‌جویی‌های سراسیمه مشخص می‌شود.

- تئوری‌های اجتماعی^(۵) ادعا می‌کنند که درآمدهای بادآورده گروه‌های اجتماعی را قدرتمند می‌کنند که از سیاست‌های تجاری یا مالی ضد رشد نفع می‌برند. از این استدلال‌ها غالباً برای توضیح این که چرا کشورهای

توزیع می‌شود، روحیه و انگیزه نوآوری را در جامعه از بین می‌برد و باعث بوجود آمدن جامعه‌ای تنبل و غیر مولد می‌شود.

به لحاظ اقتصادی، رانت نفت موجب تضعیف انگیزه کار، تضعیف بخش خصوصی، گسترش فرهنگ رانت جویی، مصرف‌گرایی و اتلاف منابع اقتصادی می‌گردد. اقتصادهای مولد و غیررانتی بر تولید کالا و خدمات متکی هستند. در این اقتصادها بخش عمده درآمدناخالص ملی و یا ارزش افزوده ملی ناشی از نیروی کار و باقیمانده آن حاصل

سیاسی خود و در نتیجه حفظ قدرت خود استفاده می‌کند. آنها با دستورکار قرار دادن سیاست‌های کوتاه‌مدت و اعطای مناصب سیاسی به مخالفان سعی در حفظ حکومت خود می‌کنند و این امر منجر به تعویق یا تضعیف توسعه و کاهش رشد اقتصادی می‌شود. در صورت پایین آمدن قیمت نفت یا انگیزه حکومت برای تنوع بخشیدن به منابع درآمدی، افزایش مالیات‌های مستقیم کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، زیرا باعث می‌شود که مردم توجه بیشتری به درآمدهای



می‌شود، دولت‌ها پرداخت برخی سوبسیدها را پایه‌گذاری و هزینه برخی خدمات جدید را تقبل می‌کنند. در ایران، ایجاد وزارتخانه‌هایی مانند مسکن، بازرگانی، تعاون و ارشاد و یا سازمان تبلیغات، کمیته امداد و بهزیستی را می‌توان از نوع سازمان‌های موازی و یا سازمان‌های خاصی که در همه کشورها وجود ندارد ذکر کرد. برقراری انواع سوبسیدها از قبیل سوبسید انرژی، دارو، نان، شکر و غیره نیز از نوع تعهداتی است که دولت‌ها در زمان گشاده‌دستی حاصل از درآمد نفت می‌پذیرند (مشایخی، ۱۳۸۶).

سه عامل اصلی بازده کم پروژه‌های سرمایه‌گذاری دولتی مرتبط با رونق کالا را توجیه می‌کند. نخست این که به خاطر رفتار رانت‌جویی رقابتی، بخش عظیمی از سرمایه‌گذاری دولتی ممکن است به سمت پروژه‌هایی سوق داده شود که منافع سیاسی کوتاه‌مدت برای دولت‌ها ایجاد می‌کنند نه پروژه‌هایی که بازده اقتصادی بالا دارند. دوم این که وقتی قیمت کالاها افت می‌کند و درآمدها رو به کاهش می‌گذارند، پروژه‌های سرمایه‌گذاری دولتی خوب اغلب ممکن است نیمه کاره رها شوند یا پس از مدت خیلی طولانی تکمیل شوند. این ویژگی «حرکت - توقف» سرمایه‌گذاری دولتی در اکثر کشورهای در حال توسعه، که در آنها درآمد دولت بسیار متغیر و نوسان‌پذیر است، رایج می‌باشد. سوم این که سازمان‌های دولتی مسئول تثبیت اقتصاد کلان (معمولاً وزارتخانه‌های مالی) ممکن است کنترلی بر سازمان‌های خرج‌کننده دولتی نداشته باشند. سازمان‌های خرج‌کننده عبارتند از سازمان مسکن و شهرسازی، سازمان بهداشت و رفاه اجتماعی، سازمان‌های امور عام‌المنفعه و حمل و نقل. فقدان شفافیت و اطلاعات مناسب در مورد هزینه‌ها نظارت مؤثر را در کشورهای در حال توسعه دشوار می‌کند. (Asfaha, 2007)

افزایش تورم

تورم یکی از معضلات اصلی اقتصادهای متکی بر رانت نفت است. وقتی که قیمت

در حال توسعه، بر مبنای افق‌های زمانی کوتاه‌مدت عمل می‌کنند. این باعث می‌شود که آنها بخواهند با خرج کردن درآمدهای بادآورده برای مصارف عمومی یا مقامات دولتی، حوزه تصدی خود را گسترش دهند یا وجهه خود را بهتر کنند. هم دولت‌های دموکراتیک و هم دولت‌های مستبد معمولاً مجذوب موفقیت سیاسی کوتاه‌مدت می‌شوند و اکثر آنها استفاده از درآمدهای بادآورده برای منافع سیاسی کوتاه‌مدت را جالب و جذاب می‌یابند و این امر اغلب باعث افزایش در هزینه‌های حساب جاری می‌شود. در اکثر موارد بخش عظیمی از این افزایش به شکل افزایش حقوق‌ها و دستمزدها و انتقال‌های جاری و سوبسیدها (سوبسید بر کالاهایی نظیر غذا، کود یا بنزین) رخ می‌دهد؛ بنا به دلایل سیاسی کاهش این مخارج وقتی که دوره رونق خاتمه می‌یابد برای دولت‌ها دشوار است. به عبارت دیگر، افزایش در هزینه‌های حساب جاری به سمت پایین انعطاف‌پذیری کمتری دارد. این اتفاق در سریلانکا بعد از رونق چای، لاستیک و نارگیل در اواسط دهه ۱۹۷۰ و اواسط دهه ۱۹۸۰؛ در مالزی پس از افزایش قیمت بنزین در اوایل دهه ۱۹۸۰ و در کنیا پس از رونق قهوه در اواسط ۱۹۷۰ رخ داد. به علاوه کامرون، کلمبیا و کاستاریکا هر کدام شاهد بودند که بعد از رونق قهوه در اواسط دهه ۱۹۷۰، مخارج دولت از درآمدها سبقت گرفتند (Asfaha, 2007).

سرمایه‌گذاری در پروژه‌های بلند پروازانه و کم بازده

مصرف درآمد نفت، بخصوص در دوره‌هایی که درآمد نفت افزایش جهش گونه دارد، باعث گسترش تشکیلات دولت، سازمان‌های اداری، خدمات دولتی و تعهدات آنها می‌شود. در این دوره‌ها با اتکا به درآمدهای سهل‌الوصول و کلان نفت که افزایش یافته است، معمولاً وزارتخانه‌ها و سازمان‌های جدید و یا حتی موازی در حوزه‌های اداری، خدماتی و فرهنگی تشکیل

سرمایه است. در کشورهای پیشرفته صنعتی، مانند آمریکا و اروپا، این نسبت به ترتیب برابر با ۷۰ درصد و ۳۰ درصد است. یعنی ۷۰ درصد ارزش افزوده ملی، حاصل نیروی کار و ۳۰ درصد آن ناشی از سرمایه است که به نوبه خود حاصل اندوخته نیروی کار و خلاقیت دوره‌های پیشین می‌باشد. به عبارت دیگر در برابر هر مصرف‌کننده، یک تولیدکننده و یا مولد ثروت وجود دارد و مصرف کشور متناسب و ناشی از ظرفیت تولیدی آن است. اما این تناسب در اقتصادهای رانتی، مانند کشورهای صادرکننده نفت برقرار نیست. این عدم تناسب، ریسک‌های قابل توجهی را در زمینه مصرف‌گرایی و افت خلاقیت و بهره‌وری کار بر کشورهای نفت‌خیز تحمیل می‌کند و دارای پیامدهای



مهمی برای چگونگی استفاده از رانت نفت، بودجه‌بندی دولت و مدیریت اقتصاد کلان، به ویژه مدیریت تورم است. در نهایت این که فرهنگ رانتی می‌تواند به رشد بی‌رویه انتظارات و توقعات اقبال اجتماعی بینجامد، آن قدر که برآورده کردن آنها را از توان مالی و اداری دولت خارج سازد (زمانی، ۱۳۸۷).

افزایش در هزینه‌های حساب جاری

اکثر دولت‌ها، بویژه در کشورهای

مخرب و خطرناکی هم به همراه داشته باشد. بسیاری از مکانیسم‌هایی که هدفشان سرعت بخشیدن و ارتقای متنوع‌سازی است از صناعی حمایت می‌کنند که بدون حمایت آنها رقابتی نمی‌شدند؛ بنابراین برای حفظ سودآوری در این صنایع دولت مجبور شده است موانع تجاری بیشتری ایجاد کند و از درآمدهای صنعت استخراجی برای پشتیبانی از این صنایع غیررقابتی استفاده نماید. این سیاست‌های حمایت‌گرا سرانجام به ایجاد اقتصادی منجر می‌شوند که استمرارناپذیر است و یک صنعت خصوصی بوجود می‌آورند که به طور خطرناکی با بخش دولتی درهم پیچیده است. (Moreen, 2007)

توزیع مستقیم درآمدها به شکل پرداخت‌های نقدی

هدف از توزیع درآمدها ایجاد وضعیتی است که در آن درآمدهای اقتصادی به شهروندان تعلق می‌گیرد و سپس دولت بخشی از آن را به صورت مالیات تصرف خواهد کرد.

سیاست توزیع درآمدهای بادآورده در میان شهروندان فرصت‌های فساد و اختلاس را به حداقل می‌رساند، زیرا درآمد بادآورده دور از دسترس صاحب منصبان دولتی باقی می‌ماند. مقامات دولتی نیز از نابرابری قدرت سیاسی و اقتصادی مرتبط با کنترل خصوصی درآمدها اجتناب می‌کنند. به علاوه در کشورهای درحال توسعه، توزیع مستقیم درآمدهای نفتی فوراً درآمد سرانه را افزایش خواهد داد. (Birdsall, Subramanian, 2004)

احتمالاً مردم به دو دلیل اثر تخصیصی و اثر اطلاعاتی، فشار بیشتری بر دولت برای مدیریت درآمدهای مالیاتی خواهند آورد. اثر تخصیصی آن است که مردم بابت از دست دادن پولی که مالک آن هستند بیشتر تأسف می‌خورند تا از دست دادن چیزی که رایگان و ساده به دست آورده‌اند. اثر اطلاعاتی نیز آن است که مردم آگاهی بیشتری نسبت به پولی که به صورت مالیات به دولت می‌پردازند خواهند داشت تا پول ناشی از درآمدهای

مالیات‌ها و شهروندان خود وابسته می‌شوند و در نتیجه کمتر تحت فشار قرار می‌گیرند که نیازهای آنها را برآورده کنند. در واقع یک رابطه متقابل میان جمع‌آوری مالیات توسط دولت و خدمات اجتماعی که به بخش کار و خانواده ارائه می‌دهد، وجود دارد؛ دولتی که هزینه‌های خود را اغلب از نعمت‌های الهی و طبیعی تأمین می‌کند، یک چنین رابطه متقابلی را نادیده می‌گیرد. بنابراین رونق کالا از آنجا که باعث ایجاد شبکه‌های رانت‌جویی و پارتی‌بازی می‌شود، انگیزه سرمایه‌گذاری در نهادهای نوآوری و توسعه کارآفرینی را کاهش می‌دهد. (Asfaha, 2007)

مدیریت درآمدهای نفتی

کشورهای دارای منابع فراوان، برای پیشگیری از نفرین منابع طبیعی و جلوگیری از مشکلاتی که در بالا به آنها اشاره شد از گزینه‌ها و سیاست‌های متفاوتی بهره برده‌اند. ما در ادامه ضمن توضیح هر کدام از این راه‌حل‌ها نقاط قوت و ضعف هر کدام از این گزینه‌ها را نیز برمی‌شمریم.

تنوع بخشیدن به صادرات

کشورهایی که به صادرات کالا وابسته‌اند متوجه خواهند شد که این نوسانات به اقتصاد داخلی‌شان نیز منتقل می‌شود و درآمدهای دولت و منابع ارز خارجی را غیرقابل اطمینان می‌کند و سرمایه‌گذاری‌های خصوصی را بی‌نهایت پرخطر می‌نماید. (Agosin, 2005)

متنوع‌سازی اقتصادی، یک راه‌حل اصلی و اساسی برای مشکلات و شوک‌های اقتصادی ناشی از وابستگی به کالا می‌باشد. در واقع ارتقا و تنوع بخشیدن به صادرات محرکی برای کارایی می‌باشد؛ زیرا کشورهای صادرکننده در معرض رقابت‌های خارجی و تکنولوژی قرار می‌گیرند و فعالیت در گستره بازارهای جهانی باعث رشد و پیشرفت اقتصاد داخلی می‌شود.

البته تنوع بخشیدن به صادرات اگر که با برنامه‌ریزی همراه نباشد، ممکن است نه تنها نتایج مطلوبی به بار نیاورد بلکه اثرات


نفت بالا و درآمد حاصل از صادرات نفت بخش بزرگی از درآمد دولت را تشکیل می‌دهد، تزریق این درآمد موجب پیدایش موج‌های تورمی شدید می‌گردد؛ زیرا اقتصاد کشور ظرفیت جذب درآمد مربوطه را ندارد. در واقع تزریق درآمد نفت مانند چاپ اسکناس عمل می‌کند که شدیداً تورم‌زا است. تورم دارای تأثیرات نامطلوب اقتصادی، اجتماعی و سیاسی فراوانی می‌باشد. برای مثال تورم موجب افت ارزش پس‌اندازهای مالی و در نتیجه سرمایه‌گذاری می‌شود که دارای تأثیری منفی بر آهنگ رشد اقتصادی است. از سوی دیگر تورم موجب گران شدن صادرات کشور در بازارهای خارجی و ارزان شدن واردات در بازارهای داخلی می‌گردد. این امر واردات را تشویق و پایه‌های صادرات غیر نفتی کشور را تضعیف می‌کند که مجدداً موجب کند شدن آهنگ رشد اقتصادی می‌گردد. افزایش واردات تضعیف صادرات غیرنفتی امر تأمین اشتغال برای نیروی کار روبه رشد کشور را نیز دشوارتر می‌سازد. همچنین تورم دارای تأثیری منفی بر نابرابری توزیع درآمد است. اقشار کم درآمد و کارمندان دولت که دارای حقوق ثابت می‌باشند در برابر فشارهای اقتصادی تورم بسیار ضربه‌پذیرند (زمانی، ۱۳۸۶).

تضعیف نهادها

درآمدهای بادآورده زیاد می‌توانند نهادهایی نظیر سیستم‌های مالیات‌گیری را نیز تضعیف کنند. این مخصوصاً در مورد کالاهایی صدق می‌کند که سودهایشان مستقیماً در خزانه دولت جمع می‌شود. درآمد مستقیم از کالاها می‌تواند انگیزه‌های دولت برای ایجاد سیستم‌های مستحکم و نهادهایی برای جمع‌آوری مالیات و متنوع‌سازی پایه مالیات را کاهش دهد. درآمدهای مستقیم کالا در دسر و هزینه کمتری هم از نظر اقتصادی و هم از نظر سیاسی برای دولت دارند تا درآمد حاصل از جمع‌آوری مالیات از مردم. در نتیجه، این گونه دولت‌ها کمتر به

صندوق درآمدهای ملی:

ملی نقش مهمی در سودمندی آنها به عنوان ابزارهای سیاستی برای تثبیت و برابری میان نسلی ایفا می‌کند. طراحی به قوانینی مرتبط است که نحوه عملکرد و اداره صندوق درآمد ملی را تعیین می‌کنند. ماهیت توسعه نهادی و سیستم سیاسی که صندوق درآمد ملی در آن کار می‌کند، بسیار مهم است. جنبه نهادی به استحکام نهادهای نظارتی شفافیت و پایش مرتبط است که برای راه‌اندازی و اداره مؤثر یک صندوق درآمد ملی ضروری می‌باشند. شرایط سیاسی به میل و اراده سیاسی دولت‌ها برای وفادار ماندن به قوانین صندوق درآمد ملی و میزان الزامی که دستگاه سیاسی بر حکومت برای پیروی از آن قوانین تحمیل می‌کند، بستگی دارد (Asfaha, 2007).

در نهایت این که بدون شک ترکیبی از این راه‌حل‌ها و سیاست‌ها در زمینه مدیریت درآمدهای منابع طبیعی می‌تواند تأثیرگذار باشد. مثلاً دولت‌ها ناچار هستند برای جلوگیری از نوسانات قیمت کالای اصلی و برای تحلیل رفتن کالاهای غیرقابل تجدید، نظیر نفت و گاز که نمی‌توان از آنها به طور نامحدود و بی‌پایان بهره‌برداری کرد، صادرات خود را متنوع‌تر نمایند. در ضمن دولت‌ها همچنین ناگزیرند بخشی از درآمدهای حاصل از منابع طبیعی را در صندوق درآمد ملی پس‌انداز و یا در پروژه‌ها و اوراق بهادار مطمئن سرمایه‌گذاری نمایند و این که دولت‌ها در نهایت مجبورند که از مالکیت تمام و کمال خود بر صنایع مرتبط به منابع طبیعی، برای افزایش بازدهی و ارتقای کارایی، دست بکشند. 

منابع در دفتر نشریه موجود است

پی‌نوشت:

1. Liquid Natural Gas
2. Washington Consensus
3. Michael Ross
4. Cognitive Explanations
5. Societal Explanations
6. Import-Substituting Industrialization (ISI)
7. Michael Shafer
8. Winners and Loser: How Sector Shape the Developmental Prospects of States
9. Alaska Permanent Fund
10. Heritage Savings Trust Fund in Alberta (Canada)
11. Fasano

محبوبیت صندوق‌های درآمد ملی تا حدی ناشی از موفقیت‌های چشمگیر کشورهای نظیر بوتسوانا می‌باشد، یک کشور غنی که توانست از نفرین منابع فرار کند. از زمان کشف ذخایر عظیم الماس در بوتسوانا در دهه ۱۹۷۰ این کشور به رشد GDP واقعی قوی و پایداری با نرخ متوسط بیش از ۸ درصد دست یافته است. این رشد سالم به بوتسوانا کمک کرد به درآمد سرانه ۴۵۰۰ دلار در سال ۲۰۰۵ برسد، کشوری که در سال ۱۹۶۶ بیست و پنجمین کشور فقیر جهان بود! صندوق نفت نروژ، صندوق دائمی آلاسکا^(۹) و صندوق پس‌انداز در آلبرتا^(۱۰) (کانادا) نمونه‌های قابل توجه دیگری از استفاده موفقیت‌آمیز از صندوق‌های درآمد ملی برای مدیریت عاقلانه درآمدهای منابع طبیعی هستند (Asfaha, 2007).

فاسانو^(۱۱) صندوق‌های درآمد ملی نروژ، شیلی، آلاسکا، و نروژ، کویت و عمان را بررسی کرد و نتیجه‌گیری کرد که صندوق‌های تثبیت نمی‌توانند جانشینی برای انضباط مالی باشند. این محقق تأکید کرد که طرح‌های تثبیت در کشورهای که تعهد قوی به انضباط مالی و مدیریت اقتصاد کلان صحیح داشتند، موفقیت‌آمیزتر بوده‌اند. این یک مسأله بنیادی را در رابطه با صندوق‌های درآمد ملی آشکار می‌کند؛ این که اکثر راه‌حل‌های رایج برای نفرین منابع، که صندوق‌های درآمد ملی یکی از آنها هستند، موفقیت کمی داشته‌اند و یکی از دلایل این امر آن است که آنها مستلزم نهادهای دولتی قدرتمند هستند که در اکثر کشورهای در حال توسعه وجود ندارند. اگر نهادهای قوی برای تضمین رعایت دقیق قوانین صندوق توسط دولت وجود نداشته باشد، صندوق درآمد ملی نهایتاً غیرمؤثر و ناکارآمدند، حتی وقتی بسیار عالی و کامل طراحی می‌شوند. تمایل و تعهد سیاسی دولت به مدیریت محتاطانه درآمد ضروری و لازم است (Fasano, 2001).

طراحی و راه‌اندازی صندوق درآمد

منابع که هرگز نمی‌بینند. این دو اثر هنگامی که درآمدهای منابع مستقیماً به خزانه دولت واریز می‌شود، وجود نخواهند داشت یا بسیار ضعیف خواهند بود. هر چقدر هم فشار و گلایه‌های مردم بیشتر بتواند از طریق کانال‌های سیاسی و دموکراتیک بر دولت وارد شود، این دو اثر مشهودتر خواهند بود. (Sandbu, 2004)

ارتقای مالکیت خصوصی در صنایع مرتبط با منابع

راه‌حل سوم نفرین منابع را بیشتر ناشی از مالکیت دولت بر صنایع مرتبط با منابع می‌داند. مایکل شافر^(۴) در کتابی با عنوان «برندگان و بازندگان: بخش‌ها چگونه چشم‌اندازهای توسعه کشورها را شکل می‌دهند»^(۵) دو مثال از موفقیت و ناکامی ارائه می‌دهد که برای توجیه آن از مبحث مالکیت استفاده می‌کند. شکست در توسعه بخش‌های صادراتی پیشتاز مس در زامبیا و چای در سری‌لانکا به این دلیل بود که تحت مالکیت دولت بودند و به طرز فوق‌العاده‌ای بد اداره می‌شدند، اما در دو مورد موفقیت ذکر شده بخش‌های پیشتاز (منسوجات در کره جنوبی و قهوه در کاستاریکا) تحت مالکیت خصوصی بودند و به خوبی مدیریت شدند. اگر بخشی از نفرین منابع ناشی از مالکیت دولت است، پس خصوصی‌سازی یک راه حل ساده برای آن است. (Ross, 1999)

خصوصی کردن بخش نفت، در کشورهای که نهادهای ضعیفی دارند، نامیدکننده بوده است. اغلب اموال و دارایی‌های بسیار ارزشمند با قیمت‌های ناچیز به یک عده افراد خوش‌شانس فروخته شده‌اند که روابط مالی و سیاسی خوبی داشتند. برای مثال در روسیه خصوصی‌سازی شرکت‌های نفتی شوروی و سایر منابع فقط نابرابری‌های اقتصادی موجود را مستحکم‌تر کرد و تقویت اعتماد مردم به ارزش‌های بازار نظیر مالکیت خصوصی، حکومت قانون و احترام به قراردادها را دشوارتر ساخته است (Birdsall, Subramanian, 2004)